

Stagflation

وقایع اوایل دهه ۱۹۷۰ در اقتصاد دنیای غرب، وجود یک رابطه معکوس بین نرخ بیکاری و نرخ رشد بهره‌وری و تورم را مورد سؤال قرار داد. با شروع سال ۱۹۷۴ افزایش نرخ بیکاری همراه با تورم بالا بود، درحالی‌که رشد بهره‌وری به شدت کاهش یافته بود. در چنین شرایطی، واژه جدیدی وارد ادبیات اقتصادی گردید که رکود تورمی نام گرفت. بامول و بلیندر (Baumol and Blinder, 2010) رکود تورمی را به صورت کاهش رشد همراه با افزایش نرخ تورم تعریف می‌کنند. به طور کلی رکود تورمی در اثر مجموعه‌ای از عوامل مختلف تعیین می‌شود که شناخت آنها برای ارائه یک الگوی رکود تورمی لازم است. با این وجود رکود تورمی همواره با یک مسئله سمت عرضه همراه است و تنها وقتی اتفاق می‌افتد که رشد عرضه کل به طور قابل توجهی کاهش یابد، به طوری که این کاهش بیشتر از نرخ رشد تقاضا باشد. هر چند عوامل خارجی مانند جنگ یا حوادث طبیعی در ایجاد رکود تورمی مؤثرند، ولی عواملی مانند نرخ‌های بهره بالا که به طور مستقیم هزینه سرمایه را بالا می‌برند و باعث کاهش تراکم سرمایه می‌شوند در ایجاد رکود تورمی نقش دارند. نقش سیاست‌های بانک مرکزی در شکل‌گیری رکود تورمی توسط نویسندگان چون نلسون و کیلیان (Nelson and Nikolov, 2004)، بر نازک، گرتلر و واتسون (Bernanke et al., 1997) مورد توجه قرار گرفته است. هزینه‌های کارگر و چسبندگی‌های دستمزد عامل مهم دیگر تعیین‌کننده رکود تورمی است (Kilian, 2009). استدلال مشابه این است که، افزایش دستمزد منجر به افزایش هزینه‌های تولید و در نتیجه کاهش عرضه کل می‌شود. معهذاً، افزایش دستمزد تنها وقتی خطرناک است که از بهره‌وری نیروی کار تجاوز کند. کاهش بهره‌وری عامل مهم دیگری است که منجر به کاهش تولید و در نتیجه کاهش رشد عرضه کل می‌شود. افزایش قیمت‌های کالاهای واسطه و اولیه منجر به تورم و همچنین کاهش تولید می‌شود. برخی از نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که بالا رفتن قیمت نفت می‌تواند به عنوان نیروی محرک قوی در ایجاد رکود تورمی تلقی شود (Jiménez-Rodríguez and Sánchez, 2010; Gordon, 1975; Hamilton, 2009). همچنین در نظریه عمومی، واکنش متغیرها به سیاست‌های سمت تقاضا متقارن نیست. خصوصاً کینز استدلال

می‌کند که افزایش در تقاضای کل منجر به افزایش دستمزدها و قیمت‌ها می‌شود، چون قیمت‌ها به سمت بالا چسبیده نیستند. درحالی‌که کاهش تقاضا به علت چسبندگی رو به پایین دستمزدها منجر به کاهش دستمزد نمی‌شود، بلکه باعث کاهش اشتغال می‌شود.

موضوع عدم تقارن دستمزد و قیمت را می‌توان برای تبیین رکود تورمی به کار گرفت، افزایش تقاضای کل منجر به رونق و در نتیجه کاهش نرخ‌های بیکاری می‌شود. به علاوه باعث تشدید فشارهای تورمی دستمزد- قیمت و دستمزد- دستمزد می‌شود. سپس رونق به پایان می‌رسد و سیاست‌گذاران از یک سیاست انقباضی برای مهار تورم استفاده می‌کنند. در این صورت بیکاری شروع به افزایش می‌کند. همزمان با افزایش بیکاری می‌توان انتظار داشت که فشارهای تورم قیمت دستمزد و دستمزد- دستمزد کاهش یابد. بنابراین با انتقال از یک سیکل به سیکل بعدی، نرخ‌های تورم به صورت چرخ دنده‌ای بالا می‌روند. اگر قبل از ورود به مرحله رکود، (نقطه برگشت) افزایش غیرعادی در هزینه زندگی اتفاق بیفتد و یا اگر در دوره رونق اتحادیه‌های کارگری قدرتمند دستمزد بالا درخواست کنند، در مراحل اولیه رکود ممکن است، رفتار تورم دستمزد (و قیمت) رو به بالا باشد (Wachter et al., 1976). به علاوه شکل‌گیری انتظارات تورمی باعث افزایش بیکاری، کاهش تولید و افزایش تورم یعنی رکود تورمی می‌شود.

کتاب‌شناسی

- Baumol, W. J., and Blinder, A. S. (2010). *Economics: Principles and Policy* (11rd ed.). Cengage Learning.
- Bernanke, B. S., Gertler, M., and Watson, M. (1997). Systematic Monetary Policy and the Effects of Oil Price Shocks. *Brookings Papers on Economic Activity*, 1, 91-142.
- Gordon, R. J. (1975). The Alternative Response to External Supply Shocks. *Brookings Papers on Economic Activity*, 6(1), 183-206.
- Hamilton, J. D. (2009). Causes and Consequences of the Oil Shock of 2007 - 08. *NBER Working Paper*, 15002.
- Jiménez-Rodríguez, R., and Sánchez, M. (2010). Oil-Induced Stagflation: A Comparison Across Major G7 Economies and Shock Episodes. *Applied Economics Letters*, 17(15), 1537 - 1541. <https://doi.org/10.1080/13504850903035923>
- Kilian, L. (2009). Not All Oil Price Shocks Are Alike: Disentangling Demand and Supply Shocks in the Crude Oil Market. *American Economic Review*, 99(3), 1053-1069.
- Nelson, E., and Nikolov, K. (2004). Monetary Policy and Stagflation in the UK. *Journal of Money, Credit and*

Banking, 36(3), 293 - 318.

Wachter, M. L., Hall, R. E., and Holt, C. C. (1976). The Changing Cyclical Responsiveness of Wage Inflation. *Brookings Papers on Economic Activity*, 7(1), 115 - 167. <https://doi.org/10.2307/2534048>

زهرا افشاری

استاد اقتصاد، گروه اقتصاد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد،
دانشگاه الزهرا، تهران، ایران



دانشگاه الزهرا